

پژوهشنامهٔ ادب حماسی، سال یازدهم، شمارهٔ بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۵۷-۷۱

نظام تقابل‌های زبانی مهم‌ترین عامل شکل‌گیری معنا در روایت ضحاک و فریدون شاهنامه

رضا رفا‌یی قدیمی مشهد*

دانش‌جوی کارشناسی ارشد، دانش‌گاه فردوسی مشهد (نویسندهٔ مسؤول). ایران.

ابوالقاسم قوام**

دانش‌یار زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه فردوسی مشهد. ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰

چکیده

تقابل‌های زبانی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های آفرینش معنا در هر نظام گفتمانی بشمار می‌رود. نگارندگان در این پژوهش، تقابل‌های زبانی را مهم‌ترین عامل آفرینش معنا در «روایت فریدون و ضحاک شاهنامه» می‌دانند و به این منظور، در این داستان، در تحلیلی نشانه-معناشناختی چگونگی شکل‌گیری معنا بر اساس تقابل‌ها را بررسی می‌کنند. در این پژوهش، نشان خواهیم داد که تقابل‌ها در چه سطحی و با چه کیفیتی، در شکل‌گیری نظام معنایی داستان ضحاک و فریدون مؤثر است. پس از بررسی ابعاد مختلف تقابل‌ها در روایت، خواهیم دید که تقابل‌های زبانی را که گفته‌پرداز بکار می‌برد، در حقیقت رمزی است بر بنیان فرهنگ و تاریخ و ارتباط مخاطب با ساختار روایی متن که مستلزم آگاهی او از بستر فرهنگی و تاریخی روایت است. دستاورد دیگر این پژوهش، نمایان ساختن چگونگی کارکرد تقابل شخصیت‌های مهم روایت در روند شکل‌گیری آن است. کارکرد تقابلی شخصیت‌های تأثیرگذار در روند داستان، به دو شکل نمود یافته است: در ارتباط با خود و در ارتباط با دیگر شخصیت‌ها.

کلیدواژه‌ها

نشانه-معناشناسی، شاهنامه، تقابل زبانی، ضحاک، فریدون.

* reza.refaei@yahoo.com

** ghavamg@yahoo.com



مقدمه

شاهنامه مهم‌ترین منبع فرهنگ ایرانی به زبان فارسی، نمایی است از تاریخ اساطیری ایران که فردوسی در آن، با شکلی روایت‌گونه مسایل مختلف جامعه ایرانی را تا زمان حمله اعراب به نظم درآورده است. ساختار روایی حاکم بر شاهنامه، این قابلیت را برای گفته‌پرداز^۱ فراهم آورده است که بتواند در شرایط مختلف، عقاید شخصی خود و هم‌چنین اعتقادات فرهنگی جامعه ایرانی را در متن نمایان سازد. شاهنامه از داستان‌های اساطیری پادشاهان ایران و خرده‌گفتمان‌هایی درهم‌تنیده تشکیل شده است که هر یک از آن‌ها نقشی جزئی در شکل‌گیری معنا دارد و با قرار گرفتن در کنار یک‌دیگر، نظام روایی کلی شاهنامه را - که همان تاریخ اساطیری ایران است - تشکیل داده است. داستان «ضحاک و فریدون» اولین داستان شاهنامه است که نظام تقابلی^۲ حاکم بر آن، روند معناسازی را تحت سیطره خود قرار داده است. ضحاک، اولین پادشاه انیرانی است که حکومت ایران را بدست می‌گیرد و همین مسأله، عاملی است برای ایجاد فضای تنشی [۱] در روایت. حکومت اولین پادشاه غیر ایرانی بر ایران، در نگاهی نظام‌مند، خود تقابلی بزرگ با بینش فرهنگی ایران است و فریدون ایرانی اصیل است که قصد بازپس‌گیری حکومت و رفع تناقض بوجود آمده را دارد.

پیش‌فرض نویسندگان در این پژوهش این است که فردوسی در طول داستان ضحاک و فریدون، با استفاده از نظام تقابل‌ها، روند داستان را پیش برده و معنا آفریده است. پرسش‌های اصلی که نگارندگان در این پژوهش قصد پاسخ‌گویی به آن دارند، عبارت است از:

- ۱- نظام تقابل‌ها در چه سطوحی بر روند روایت تأثیر گذاشته است؟
- ۲- گفته‌پرداز در طول روایت چه رمزهای فرهنگی اجتماعی را در قالب نشانه‌های زبانی مجازی بکار برده است و کارکرد این نشانه‌ها چگونه برای مخاطب آشکار می‌شود؟
- ۳- تقابل شخصیت‌های مختلف داستان چگونه بر روند آفرینش معنا تأثیر گذاشته است و نشانه‌های زبانی بکار رفته از سوی گفته‌پرداز، چه تأثیری در این روند داشته است؟
- ۴- نقش تقابل‌های بکار رفته در روایت، در شکل‌گیری فضای عاطفی از سوی گفته‌پرداز چیست؟

¹ . discours

² . Linguistic oppositions

پس از آن‌که سوسور^۱ علم نشانه‌شناسی را ارائه داد، این دانش به شکلی گسترده ادامه یافت و نشانه‌شناسان پساسوسوری، آرای گوناگون را در این باره مطرح کردند که هر یک به گونه‌ای ویژه از خوانش متن و تحلیل آن می‌انجامد. نشانه - معناشناسی ادبی اتکایی اندک به نشانه‌شناسی پیرسی^۲ دارد و شالوده آن بر پایه آرای زبان‌شناسانی هم‌چون اکو^۳ یا کوبسن^۴ یلمزلف^۵ فونتنی^۶ و بارت^۷ است. نشانه‌شناسی نوین از نیمه دوم قرن بیستم رشدی چشم‌گیر داشته است و آثار فراوان این حوزه، هر یک مرزی برای نشانه‌شناسی معین کرده است و به این ترتیب، پژوهش‌های نشانه‌شناختی به گونه‌ای روش‌مند در جست‌وجوی کشف نظام‌های نشانه - معنا در متن است. از آثار برجسته نشانه‌شناسان پیرو مکتب سوسور می‌توان به نشانه‌شناسی اثر پال کابلی^۸ عناصر نشانه‌شناسی رولان بارت، نشانه‌شناسی گیرو^۹ و هم‌چنین کتاب نشانه‌ها: درآمدی بر نشانه‌شناسی اثر سیبیاک^{۱۰} اشاره کرد. پیشینه پژوهش‌های نشانه - معناشناسی پژوهش‌گران ایرانی به سال‌های اخیر بازمی‌گردد. احمدی در کتاب/از نشانه‌های تصویری تا متن به تبیین ویژگی‌های نشانه در معنای عام پرداخته است. سجودی در نشانه‌شناسی: نظریه و عمل مجموع مقاله‌هایی را راجع به مباحث مختلف نشانه‌شناسی منتشر کرده است. شعیری در آثاری هم‌چون تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان و نشانه - معناشناسی دیداری آرای جدید نشانه - معناشناسی نوین را با اتکا به مسایل تحلیل گفتمان تبیین کرده است و هم‌چنین مقاله‌هایی نشانه - معناشناسانه در سال‌های اخیر نگاشته شده است که هر یک با دیدگاهی خاص، ویژگی‌های نشانه - معناشناسانه آثار ادبی را بررسی کرده است. از آن جمله می‌توان به مقاله‌های نشانه - معناشناسی هستی‌محور: از برهم‌کنشی تا استعلا بر اساس گفتمان رومیان و چینیان مولانا از شعیری و کنعانی، بازسازی معناهای عاطفی در فرایند ارزشی گفتمان در داستان نبرد رستم و سهراب، روی کرد نشانه - معناشناختی از برامکی و فلاح و تقابل من و دیگران در شعر «منظومه به شهریار» نیما یوشیج از آیتی اشاره کرد. مدعای اصلی نگارندگان در پژوهش حاضر،

¹ . Saussure

² . Pierce

³ . Umberto Eco

⁴ . Roman Jakobson

⁵ . Hjelmslev

⁶ . Fontanille

⁷ . Roland Barthes

⁸ . Paul Cobley

⁹ . Pierre Guiraud

¹⁰ . Sebeok

اثرگذاری همه‌جانبه تقابل‌های زبانی بر روند آفرینش معنا در داستان ضحاک و فریدون شاهنامه است. به این منظور، خرده‌گفتمان‌های تقابلی روایت فردوسی در این داستان، به پنج بخش تقسیم شده است و چگونگی تأثیر این تقابل‌ها در آفرینش معنا بررسی می‌شود.

۱- تقابل زبانی

حضور کارکردهای نشانه‌های زبانی در جای‌گاه تقابلی، یکی از مهم‌ترین کارکردهای آن است. در واقع، تقابل‌های زبانی قابلیت ایجاد تفاوت معنا دارد و از آن‌جا که هدف اصلی نشانه - معناشناسی رسیدن به ساختارهای درونی معنا و جست‌وجوی اشکال مختلف تولید معانی ثانوی کلام است، تقابل‌های زبانی اهمیتی بسیار می‌یابد. در نشانه‌شناسی سوسوری نشانه‌ها بر ساخته تمایز و تقابل هستند: «به نظر سوسور هر نشانه به واسطه تفاوتی که با سایر نشانه‌ها دارد افاده معنا می‌کند و همین تفاوت است که وجود یک جامعه زبانی را ممکن می‌سازد» (کابلی، ۱۳۸۰: ۱۶). پس از سوسور مطالعه بر روی تقابل‌های زبانی به شکلی جدی‌تر دنبال شد. رومن یاکوبسن یکی از مهم‌ترین زبان‌شناسانی است که به تقابل‌های زبانی توجهی فراوان داشت. «او معتقد است که واحدهای زبانی توسط نظامی از تقابل‌های دوتایی به هم مربوط و محدود می‌شود. این تقابل‌ها در تولید معنا نقشی بنیادی دارد: معنای «تاریک» وابسته به معنای «روشن» است؛ «صورت» جز در ارتباط با «محتوا» قابل درک نیست» (چندلر،^۱ ۱۳۸۷: ۱۵۹). بارت نیز به اهمیت تقابل‌ها در ایجاد معنا اشاره می‌کند و می‌نویسد: «این [نظام تقابلی] همان اصلی است که باید ملهم از تحلیل فضای پیوستگی باشد: چه سروکار داشتن با تقابل می‌تواند به معنی مشاهده نسبت شباهت یا اختلافی باشد که ممکن است میان تعبیر مورد نظر از تقابل‌ها وجود داشته باشد یا آن‌ها را طبقه‌بندی کند» (بارت، ۱۳۷۰: ۱۰۱).

۲- مباحث نظری: نظام‌های تقابلی مؤثر در روند روایت ضحاک و فریدون شاهنامه

۱-۲. نژادگی

در داستان ضحاک و فریدون، نژادگی یکی از خرده‌گفتمان‌هایی است که به شکل ناپیوسته توسط گفته‌پرداز روایت می‌شود و در سیر ایجاد معنا مؤثر است. در دیدگاه ایرانیان - چه پیش از اسلام و چه پس از آن - پادشاه به‌عنوان فردی شناخته می‌شود که دارای فرّ ایزدی است و اصل پاک‌نهادی بدیهی‌ترین مسأله برای کسب فرّ

^۱ Daniel Chandler

ایزدی بوده است [۲]. این اعتقاد پیش‌زمینه‌ای است برای ایجاد رمزهای مبتنی بر مسایل اعتقادی مخاطبان متن (ایرانیان) توسط گفته‌پرداز. این رمزها که میان گفته‌پرداز (فرستنده) و گفته‌یاب^۱ (گیرنده) مشترک است، به‌وسیلهٔ بافت اجتماعی و اعتقادی مشترک، به خلق معانی کنایی می‌انجامد. چنان‌که در خلال داستان و به‌وسیلهٔ بافت ارجاعی کنایی، بارها به نژادگی فریدون و پاک‌نهاد نبودن ضحاک اشاره می‌شود. ضحاک پدری پاک‌نهاد و بزرگوار دارد. پدر او پادشاه تازیان است. اما ضحاک به دستور اهریمن، موظف به کشتن پدرش می‌شود و هنگامی که پدر قصد انجام عبادت شبانه دارد، ضحاک او را به قتل می‌رساند. در این جا و در اوج فضای تنشی روایت، گفته‌پرداز به نتیجه‌گیری در مورد این کنش منفی می‌پردازد:

به خون پدر گشت هم‌داستان ز دانا شنیدم من این داستان
که فرزند بد گر شود نره شیر به خون پدر هم نباشد دلیر
مگر در نهانش سخن دیگر است پژوهنده را راز با مادر است
(فردوسی، ۱۳۸۰: ۴۰)

عبارت کنایی «پژوهنده را راز با مادر است» دالی است بر یک مدل مهم اخلاقی و اعتقادی. گفته‌پرداز نتیجه می‌گیرد که ضحاک نژاده نیست و این نژاده نبودن نه از سوی پدر، بلکه از سوی مادر اوست.

از سوی دیگر، کنش گر مثبت (فریدون) نهادی کاملاً پاک دارد و دارای فرّ ایزدی است. گفته‌پرداز روایت، در شرایط مختلف به این مسأله اشاره می‌کند. یکی از موارد مهم اشاره به فرّ ایزدی توسط فردوسی، جایی است که کنش گر منفی در خلال روایت، خوابی می‌بیند که در آن خواب، فریدون دارای فرّ ایزدی است: «هویدا بدو فرّ ایزدی» (همان: ۴۹). پدر او آبتین از پهلوانان ایران است که ضحاک پیش از ولادت فریدون او را می‌کشد و مادرش، برخلاف مادر ضحاک، دارای خصایل نیکوست. گفته‌پرداز روایت، او را «خردمند مام فریدون» معرفی می‌کند و برخلاف مادر ضحاک، او را با نام خاصش وارد روند داستان می‌کند:

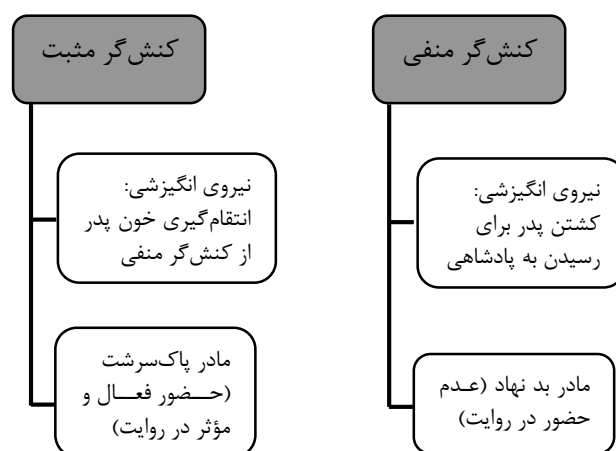
فرانک بُدش نام و فرخنده بود به مهر فریدون دل آگنده بود
(همان: ۵۲)

از سویی، گفته‌پرداز در شرایط مختلف و به‌وسیلهٔ دال‌های متفاوت زبانی، مدل‌هایی می‌سازد که در بطن خود، ستایش فرانک را دربردارد:

که اندیشه‌ای در دلم ایزدی فرارز آمده‌ست از ره بخردی
(همان: ۵۳)

¹. Enonciataire

«اندیشه ایزدی» و «خردمندی» دال‌هایی است مبتنی بر ستایش فرانک به‌عنوان مادر پادشاه آینده ایران زمین. مادر فریدون، نقشی اساسی در پرورش او دارد و در تمام مراحل روایت، با حضور فعال خود، نقش راهنمای فریدون را عهده‌دار است؛ چنان‌که فریدون حتا پیش از جنگ با ضحاک، نزد فرانک می‌رود و او را از کنشی باخبر می‌سازد که قصد انجام آن دارد.



۲-۲. ملیت

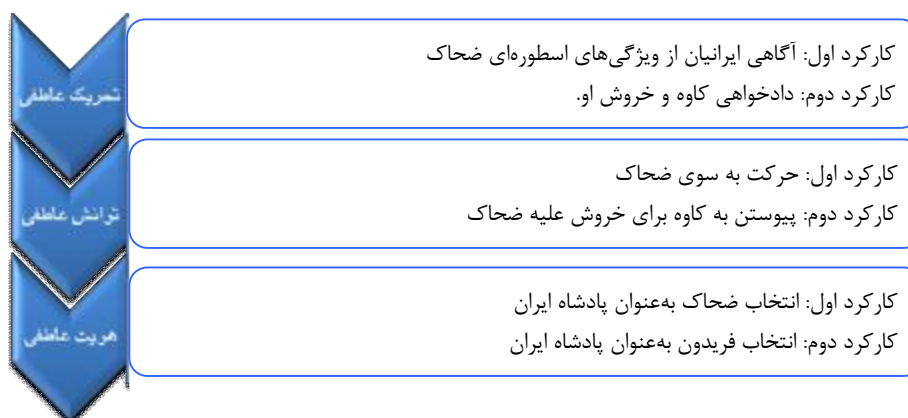
دو کنش‌گر از دو ملیت و قوم متفاوت هستند. نژاد ضحاک از قوم عرب است و فریدون، ایرانی اصیل است. «لوی استروس معتقد است: اندیشه مبتنی بر قیاس در یک فرهنگ منجر به تقابل‌هایی می‌شود که به طور استعاری شبیه تمایز میان دیگر تقابل‌ها (مانند بومی و غریبه) است» (چندلر، ۱۳۸۷: ۱۶۳). اهمیت این تقابل قومیتی و فرهنگی از آن‌جاست که منجر به ساخت اسطوره می‌شود. لوی استروس پس از بیان دلیل وجود تناقضات فرهنگی در متن به اهمیت آن، چنین اشاره می‌کند: «این تناقضات است که باعث تولید اسطوره‌های روشن‌گر می‌شود. چنین رمزگان‌هایی باید معنا داشته باشد» (همان).
کنش‌گر منفی (ضحاک) فردی انیرانی است که پادشاهیش بر ایرانیان به درخواست خود آن‌هاست:

سواران ایران همه شاه‌جوی نهادند یک‌سر به ضحاک روی
(فردوسی، ۱۳۸۰: ۴۲)

ایرانیان ضحاک را برمی‌گزینند که در روایت فردوسی، این نکته وسیله‌ای است برای تبدیل ایرانیان به کنش‌گرهایی که در روایت، تأثیری مهم و سرنوشت‌ساز دارند. در واقع دو کنش متفاوت ایرانیان در این روایت موجب بسط^۱ (انفصال) گفتمانی (افزایش کنش‌گران و خارج شدن از فضای گفتمانی محدود) می‌شود. این بسط گفتمان در ادامه و انتخاب فریدون به پادشاهی، نمودی کامل می‌یابد: کاوه آهن‌گر نیرویی محرکه است که ایرانیان را تحریک می‌کند و بدین ترتیب، ایشان به وسیلهٔ این تحریک عاطفی^۲، به مرحلهٔ آمادگی و توانش عاطفی^۳ ورود می‌یابند:

بپویید کین مهتر آهرمن است جهان‌آفرین را به دل دشمن است
همی رفت پیش اندرون مرد گُرد سپاهی بر او انجمن شد نه خُرد
(همان: ۵۷)

این دو کارکرد متقابل ایرانیان به‌عنوان کنش‌گر عاطفی - احساسی دو نتیجه و هویت عاطفی^۴ متفاوت را در پی دارد:



در تقابلی دیگر، ضحاک در جای‌گاه کنش‌گر منفی در ابتدای رسیدن به پادشاهی ایران زمین، سپاهی از لشکر اعراب را به ایران می‌آورد و آن‌ها را به سپاه ایران ملحق می‌سازد:

از ایـران و از تازیـان لـشکری گزین کرد گُردان هر کشوری
(همان: ۴۲)

1. Extensite
2. Eveil affectif
3. Disposition affective
4. Pivot affectif

این کنش ضحاک نشان از تعلق عاطفی او به نژاد عرب دارد؛ حال آن که فریدون به عنوان کنش گر مثبت، از نیروهای ایرانی در سپاهش استفاده می کند و کاملاً به آیین ها و رسوم ایرانی پای بند است. فریدون در ابتدای رسیدن به پادشاهی، سنت های دینی ایرانیان را هم چون افروختن آتش و پرستش مهرگان بجا می آورد:

بفرمود تا آتش افروختند همه عنبر و زعفران سوختند
پرستیدن مهرگان دین اوست تن آسانی و خوردن آیین اوست
(همان: ۷۲)

۲-۳. مار دوش بودن ضحاک و گرزۀ گاوسار فریدون

کارکرد ویژگی های زبانی و وصف ویژگی های جسمی برای دو کنش گر، کاملاً متفاوت است. ضحاک «مار دوش» است. مار، در شاهنامه نمادی از اهریمن است و در تقابلی دو سویه با گرزۀ گاوسار فریدون - در بافت و ریشه ای اساطیری - قرار دارد: «سرکاراتی نقش گرز گاوسر و چگونگی ارتباط آن را با اسطوره اژدها کشی، ارتباط دیرین افسانۀ اژدها کشی و اسطوره آفرینش می داند. او معتقد است که داستان کشته شدن کیومرث، مرد نخستین، و گاو یکتا آفرید، گاو نخستین در آغاز آفرینش به دست اهریمن - که خود به صورت مار بر زمین وارد می شود - در افسانه های اژدها کشی بعدی تکرار شده است؛ از جمله داستان گرشاسب و اژی سروور، فریدون و ضحاک، کی خسرو و افراسیاب. در این سه داستان، از یک طرف ما با اژدهایی روبه رو هستیم که هم چون اهریمن مارپیکر است و یا به مار تشبیه می شود و مردکش و گاوکش است و از طرف دیگر، در افسانه های حماسی، پهلوانان اژدها کش هم چون گرشاسب و فریدون و کی خسرو همه از تخمه و نژاد مرد نخستینند که به دست اژدها کشته شده است. از آن جاکه اژدها، مرد و گاو را کشته، خود نیز باید به دست این دو کشته شود» (جعفری و پورا احمد، ۱۳۹۲: ۴۴-۴۵).

از سویی گرزۀ گاوسار، می تواند وسیله ای برای انتقام گیری فریدون تلقی شود. گاو برمایه - که در دوران کودکی، نقش دایه فریدون را برعهده دارد و فریدون از او شیر می نوشد - به دست ضحاک کشته می شود. کشته شدن این گاو در حالی صورت می گیرد که فریدون علاقه ای بسیار به او دارد. این عمل موجب آزردهای عاطفی کنش گر می گردد و رفع آزردهای و انتقام گیری او، به وسیله گرزگی صورت می پذیرد که «سر گاو» بر آن نقش بسته است. پیروزی فریدون بر ضحاک به وسیله همین گرز محقق می شود:

بدان گرزۀ گاوسر دست برد بزد بر سرش ترگ بشکست خرد
(فردوسی، ۱۳۸۰: ۶۵)

۲-۴. کنش‌های رفتاری نظام حاکمیت

تقابل کنش‌های رفتاری و ایدئولوژیک دو کنش‌گر روایت، یکی از مهم‌ترین عناصر تولید معنا در «داستان ضحاک و فریدون» است. گفته‌پرداز در سرتاسر روایت به گونه‌ای معنادار سعی در انتقال مصداق‌های منفی و مثبت رفتاری/شخصیتی برای دو کنش‌گر محوری روایت به فراخور بافت متنی دارد. دو شخصیت محوری منفی و مثبت داستان، هردو برای مدتی پادشاه ایران هستند و بدین ترتیب، خرده‌گفتمان «حاکمیت» به محلی برای ارائه تقابلی‌های متقابل توسط گفته‌پرداز تبدیل می‌شود. در طول روایت داستان فریدون و ضحاک شاهنامه، رفتار ارادی دو کنش‌گر بیش از هر چیز، در شیوه حکومت و پادشاهی آن‌ها نمود یافته است. در ادامه کنش‌های متقابلی که در این خرده نظام گفتمانی به خلق معنا و مدلول‌های متقابل انجامیده است، بررسی می‌شود.

۲-۴-۱. رمزگان مبتنی بر طرد/ستایش خرد

ضحاک در ابتدای پادشاهیش گرفتار نیرنگ اهریمن می‌شود و با بوسه اهریمن بر کتفش، به ماردوش تبدیل می‌شود. در این جا اهریمن به‌عنوان عامل یاری‌رسان کنش‌گر منفی، در هیأت پزشک وارد صحنه می‌شود و راه‌هایی از این وضعیت نابهنجار را «تغذیه مارها از مغز انسان» معرفی می‌کند:

به‌جز مغز مردم مده‌شان خورش مگر خود بمیرند از این پرورش
(همان: ۴۲)

بدین ترتیب، هر روز دو نفر به کام مرگ کشانده می‌شوند و مغزشان خوراک مارها می‌شود. در این جا ما با دو دال زبانی مواجهیم که در بافت مجازی خود، دو مدلول را در بردارد: ۱- کنش‌گر منفی در برابر نیروی اهریمن کاملاً تسلیم است؛ ۲- از بین رفتن مغز انسان‌ها نشانه‌ای است از اهمیت تعقل و خردورزی. مغز انسان، محل اندیشه است و در بلاغت سنتی، آن را باید مجاز به علاقه «محل و حال» دانست. از آن جا که مجازها زیرمجموعه‌ای از رمزهای زبانی بشمار می‌آید، نقشی مهم در زنجیره انتقال معنا برعهده دارد: «مجاز احضار یک کلیت توسط یک اتصال است و این عبارت از بکار گرفتن نام یک چیز یا یک رابطه، یک صفت، یا چیزی که ارتباطی نزدیک با چیزی دیگر دارد، برای احضار آن چیز دیگر است» (چندلر، ۱۳۸۷: ۱۹۶).

در خلال روایت، گفته‌پرداز شرایطی مشابه را برای کنش‌گر مثبت رقم می‌زند و او، کنشی مبتنی بر ستایش خرد انجام می‌دهد. فریدون در ابتدای رسیدن به پادشاهی، در فضایی متناظر با همان فضایی که پیش‌تر ضحاک در آن حضور داشت، با رفتار خود،

خردورزی را به فضای جامعه باز می‌گرداند:

زمانه بی‌انده گشت از بدی گرفتند هر کس ره پخوردی
(فردوسی، ۱۳۸۰: ۷۲)

در این بیت ما با دو نشانه در پیوند با هم روبه‌رو هستیم که حاوی معنایی متقابل در خود است: از یک سو دال‌های متشابه زمانه/ هر کس و از سوی دال‌های متضاد بدی/ خرد. در این جا باید به نقش مهم گفته‌پرداز در اقناع مخاطب توجه کنیم: «یکی از عوامل مهم بروز احساسات در گفتمان، موضع‌گیری گفته‌پرداز است. در حقیقت بازشناسی دو عامل مهم در گفتمان، یعنی عامل تغییردهنده و عامل موضع‌گیر نشان می‌دهد که ما با دو وضعیت نشانه-معنایی متفاوت رو به روییم» (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۶۲). در واقع، فردوسی در طول روایت، با استفاده از گونه شناختی مجابی^۱ موفق می‌شود که مخاطب را هر چه بیش‌تر با خود همراه سازد. [۳] مجاب کردن مخاطب توسط گفته‌پرداز در طول این روایت، بیش از هر چیز در لحن مستحکم او نمود یافته است. در واقع، خوانش متن در مخاطب این باور را بوجود می‌آورد که آن چه گفته‌پرداز گفته، صحیح است و جز آن نیست.

۲-۴-۲. رمزگان در پیوند با دو شخصیت مؤثر در روند حاکمیت (ارنواز و شهرناز)

دو شخصیت ارنواز و شهرناز، کارکردی دوگانه و مؤثر در روند روایت دارند؛ به‌گونه‌ای که با هر دو کنش‌گر منفی و مثبت داستان در پیوند هستند و تقابل‌های رفتاری‌شان نقشی مهم در تولید معنا ایفا می‌کند. ارنواز و شهرناز، در متون حماسی دو دختر یا دو خواهر جمشید هستند. [۴] ضحاک در ابتدای پادشاهی‌اش آن‌ها را از قصر جمشید خارج می‌کند و به قصر خود می‌برد. این عمل ضحاک، کوشش او برای پیوند با خاندان پادشاهی ایرانی است. او امیدوار است که فرزندی از ارنواز و شهرناز بوجود آید و بدین ترتیب، تبار پادشاهی ایرانی از مادر به فرزندان منتقل شود و نقص ایرانی بودنش بدین ترتیب، مرتفع شود. گفته‌پرداز روایت، موضع‌گیری کاملاً منفی به این موضوع دارد:

به ایوان ضحاک بردندشان به آن اژدها فاش سپردندشان
بپوردششان از ره جادوی بیاموختشان کژی و بدخوی
(فردوسی، ۱۳۸۰: ۴۷)

^۱ Persuasion

نیت فرزندآوری ضحاک از ارنواز و شهرناز محقق نمی‌شود. این مسأله، از آن‌جا در تولید معنا اهمیت می‌یابد که این دو شخصیت، در ادامه روند داستان، هر سه فرزند فریدون را به دنیا می‌آورند و نسل پادشاهی ایران، به‌وسیله این دو شخصیت - که از نزدیکان جمشید هستند - از یک سو و به‌وسیله فریدون از سوی دیگر ادامه می‌یابد. نخستین کنش فریدون در ارتباط با ارنواز و شهرناز، در بدو ورود او به کاخ ضحاک رقم می‌خورد:

بفرمود شستن سران‌شان نخست روان‌شان از آن تیرگی‌ها بشست
ره داور پساک بنمودش‌شان ز آلودگی‌ها بی‌آلودش‌شان
(همان: ۶۱)

تقابل کنش‌های دو شخصیت محوری داستان در ارتباط با ارنواز و شهرناز، تأثیری مستقیم در پیروزی و شکست آن دو دارد. هنگامی که فریدون به قصر ضحاک حمله می‌کند، ضحاک به هندوستان رفته تا با غوطه‌خوردن در تشت خون، تعبیر پیش‌بینان را - که مبتنی بر شکست اوست - خنثا کند. در واقع ضحاک به پیروزی خود امیدوار است و قصد دارد در شرایطی مناسب و با تجهیز قوای نظامی به کاخ بازگردد و فریدون را مغلوب سازد، اما خبردار شدن او از حضور فریدون در کاخ و حضور ارنواز و شهرناز در کنار او، سبب ایجاد رشک در ضحاک می‌شود:

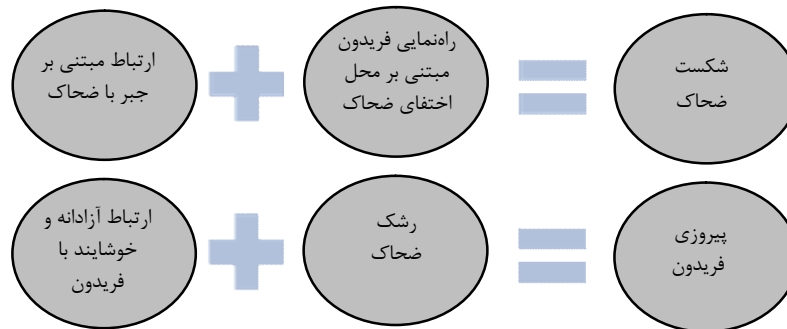
بدید آن سیه نرگس شهرناز پر از جادوی با فریدون به راز
به مغز اندرش آتش رشک خاست به ایوان کمند اندر افگند راست
نه از تخت یاد و نه جان ارج‌مند فرود آمد از بام کاخ بلند
به چنگ اندرش آب‌گون دشنه بود به خون پری‌چهرگان تشنه بود
(همان: ۶۵)

شکست ضحاک از فریدون در اوج همین فضای تنشی رقم می‌خورد. قوه حسادت کنش‌گر منفی باعث تحریک حس انتقام‌جویی در او می‌شود و این انتقام‌جویی و خشم، او را به مرحله هیجان عاطفی^۱ وارد می‌سازد [۵]. آمادگی نداشتن در ورود به مرحله هیجان عاطفی توسط کنش‌گر، به صورت مستقیم در ناکامی و شکست او مؤثر است:

ز بالا چو پی بر زمین بر نهاد بیامد فریدون به کردار باد
بدان گرزّه گوسر دست برد بزد بر سرش ترگ بشکست خُرد
(همان)

در زیر، کارکرد متقابل دو شخصیت ارنواز و شهرناز و تأثیر آن در روند حاکمیت دو شخصیت اصلی روایت نمایان شده است:

^۱. Emotion



۲-۵. مرگ دو کنش‌گر

شیوه بیان مرگ دو کنش‌گر توسط گفته‌پرداز، شیوه‌ای معنادار و مناسب است. تقابل و تمایز آشکار شیوه مرگ ضحاک و فریدون را می‌توان حسن ختام هم‌راهی مخاطب با گفته‌پرداز دانست. شخصیت‌های اصلی داستان، در شرایطی کاملاً متضاد، از روند روایت خارج می‌شود و این مسأله، حتی خوشایند را به خواننده منتقل می‌کند. در واقع شیوه مرگ دو کنش‌گر، هم‌سو با انتظارات مخاطب است و تمام تقابل‌هایی که گفته‌پرداز، آن‌ها را مبنای آفرینش معنا قرار داده است، در این‌جا به اوج خود می‌رسد. نابودی ضحاک به دست فریدون انجام می‌شود. فریدون با گرز گاو سار به ضحاک ضربه می‌زند و در لحظه‌ای که مخاطب انتظار کشته‌شدن او را دارد، سروش غیبی - که فرآیند فریدون را در نظر خواننده تثبیت و تقویت می‌کند - به فریدون دستور می‌دهد که از کشتن ضحاک صرف‌نظر کند:

بیامد سروش خجسته دمان مزن - گفت - گاو را نیامد زمان
به کوه اندرون به بود بند او نیاید برش خویش و پیوند او
(همان: ۶۵)

فریدون، ضحاک را به کوه دماوند می‌برد و به دستور سروش غیبی، او را به بند می‌کشد و در کوه رها می‌کند:

به کوه اندرون تنگ‌جایش گزید نگه کرد غاری بُنش ناپدید
بیاورد مسماهای گران به جایی که مغزش نبود اندران
فرو برد و بستش بدان کوه باز بدان تا بماند بسختی دراز
بماند او برین گونه آویخته و زو خون دل بر زمین ریخته
(همان: ۶۷)

گفته‌پرداز اشاره‌ای مستقیم به مرگ ضحاک نمی‌کند و این نشان‌دهنده «دایمی بودن نماد شر» در نگاه اوست. در واقع گفته‌پرداز در این‌جا به صورت کاملاً پنهانی از

دال‌هایی استفاده کرده که مخاطب را با شگفتی و ابهام روبه‌رو می‌سازد. مخاطب پس از خوانش این بیت‌ها از خود می‌پرسد: «براستی سرنوشت ضحاک چه شد؟!» از سوی دیگر، در خلال روایت و در زمان حمله فریدون به قصر ضحاک، گفته‌پرداز ضحاک را هزار ساله می‌خواند و این درحالی است که فریدون به هنگام مرگ پانصد ساله است. این تقابلی زبانی ایجاد شده توسط گفته‌پرداز را نیز می‌توان حاکی از اعتقاد او مبنی بر «سابقه زمانی نماد شر بر نماد خیر» دانست.

در تقابلی با ضحاک، مرگ کنش‌گر مثبت داستان در حالی رقم می‌خورد که او پادشاهی را به پسر برادرزاده خود، منوچهر، سپرده است. وصف شیوه مرگ فریدون و عناصر زبانی بکار رفته توسط گفته‌پرداز، تقابلی آشکار با شیوه مرگ ضحاک دارد:

فریدون شد و نام او ماند باز برآمد بر این روزگار دراز
همه نیک‌نامی به و راستی که کرد ای پسر سود در کاستی؟
(همان: ۱۱۵)

گفته‌پرداز سپس به چگونگی شیوه دفن فریدون به دست منوچهر اشاره می‌کند. نشانه‌های زبانی بکار رفته در این چند بیت، تماماً حاکی از بزرگی و ارج‌مندی فریدون نزد پادشاه ایران است:

بر آیین شاهان یکی دخمه کرد چه از زر سـرخ و چه از لاژورد
نهادند زیر اندرش تخت عاج بی‌ویختند از بر عاج، تاج
به پدروود کردنش رفتند پیش چنان چون بُود رسم آیین و کیش
(همان)

کنش‌گر	شیوه مرگ	وضعیت کنش‌گر	مدت عمر
کنش‌گر مثبت	مرگ طبیعی	قرار داده شده بر تخت عاجی که بر سر آن تاج وجود دارد	پانصد سال
کنش‌گر منفی	کشته شدن توسط کنش‌گر مثبت	آویخته شده در یک غار	هزار سال

نتیجه‌گیری

روایت ضحاک و فریدون، نخستین روایت تنشی شاهنامه است. اساس شکل‌گیری این روایت توسط فردوسی، توجه او به «نظام تقابل‌ها» است. تقابل‌های روایت بر سطوح مختلف معناسازی هم‌چون عاطفه و کنش تأثرگذار است. یکی از مهم‌ترین شگردهای فردوسی در خلق معناهای متضاد و متقابل در روایت، بکارگیری شخصیت‌ها در جای‌گاه تقابلی است. به‌گونه‌ای که کنش‌های متقابل شخصیت‌های داستان، نقشی جالب توجه در روند روایت ایفا می‌کند. شخصیت‌های داستان، در دو‌گونه تقابلی نمود یافته‌اند. گونه اول، تقابل میان خود و دیگران است. این مدل از تقابل، به‌شکل آشکاری در ارتباط ضحاک و فریدون دیده می‌شود. مدل دوم، تقابل کنش‌های کنش‌گر در ارتباط با خود است. این مسأله در شخصیت ایرانیان در روایت بخوبی مشاهده‌پذیر است. تقابل‌های زبانی بکار رفته توسط گفته‌پرداز، از گونه مجابی است و بار القایی نشانه‌های تقابلی روایت، تأثیری مهم بر روند شکل‌گیری معنا دارد. معناپردازی گفته‌پرداز در این روایت، مبتنی بر رمزهای فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی است و شرط ابتدایی حضور گفته‌یاب در فرایند معناپردازی روایت، آگاهی او از بافت فرهنگی، تاریخی و اجتماعی ایرانی است. از سویی دیگر، فردوسی در این روایت، عقاید ایدئولوژیک خود را در مورد نژاد ایرانی نمایان کرده است که این نمایان‌سازی گاه به‌صورت پنهان و در قالب عبارات‌های کنایی صورت می‌پذیرد و گاه در قالب بیان صفت برای کنش‌گران روایت نمود یافته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. فضای تنشی فضایی است که نیرو و انرژی‌هایی که در آن در چالش با یک‌دیگرند، آن را به اشغال خود درآورده‌اند (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۰۴).
۲. برای آگاهی بیشتر بنگرید: (قائمی، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۳۵).
۳. این شیوه شناختی در مقابل گونه شناختی تفسیری قرار دارد. مهم‌ترین تفاوت گونه شناختی مجابی و تفسیری، تکیه گونه شناختی بر مؤلف و گونه تفسیری بر مخاطب است.
۴. در بعضی از نسخه‌های شاهنامه هم‌چون نسخه مسکو و هم‌چنین شاهنامه تصحیح دبیرسیاقی این دو شخصیت دختران جمشید معرفی شده‌اند و در بعضی دیگر از نسخ هم‌چون تصحیح خالقی و هم‌چنین تصحیح جیحونی، این دو خواهران جمشید هستند.
۵. در این مرحله جسم شورش‌گر برحسب شورش عاطفی کسب شده میزان تحمل و عدم تحمل خود را به نمایش می‌گذارد (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

فهرست منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۷۱). از نشانه‌های تصویری تا متن، تهران: مرکز.
- ایگلتون، تری. (۱۳۸۶). پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی. ترجمه عباس مخیر، تهران: مرکز.
- بارت، رولان. (۱۳۷۰). عناصر نشانه‌شناسی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- جعفری دهقی، محمود و مجید پوراحمد. (۱۳۹۲). «گرز گاوسار فریدون و منشأ آن»، ادب فارسی، ش ۲، صص ۳۹-۵۶.
- چندلر، دانیل. (۱۳۸۷). مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۸). نشانه‌شناسی: نظریه و عمل، تهران: علم.
- سیبیاک، تامس آلبرت. (۱۳۹۱). نشانه‌ها: درآمدی بر نشانه‌شناسی، ترجمه محسن نوبخت، تهران: نشر علمی.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۵). تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان، تهران: سمت.
- ضیمران، محمد. (۱۳۸۲). نشانه‌شناسی هنر، تهران: نشر قسه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). شاهنامه، تصحیح مصطفی جیحونی، تهران: شاهنامه‌پژوهی.
- قائمی، فرزاد. (۱۳۹۰). «تحلیل انسان‌شناختی اسطوره فرّ و کارکردهای آن در شاهنامه فردوسی و اساطیر ایران». جستارهای ادبی، س ۴۴، ش ۱۷۴، صص ۱۱۳-۱۴۸.
- کابلی، پال. (۱۳۸۰). نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، تهران: پردیس دانش.
- گیرو، پی‌یر. (۱۳۸۰). نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه.